

فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)

سال یازدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۳، پیاپی ۲۳

## بررسی پدیده نسخ در آرای قرآن پژوهان و نقد دیدگاه ایشان درباره نسخ تلاوت

محمد رضا حاجی اسماعیلی<sup>۱</sup>

داوود اسماعیلی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۲۷

تاریخ تصویب: ۹۱/۱۱/۱۷

### چکیده

از مهم ترین مباحث مطرح در حوزه علوم قرآنی، نسخ است که در بسیاری از روایات، اشراف بر جوانب آن، از جمله ویژگی های مفسران قرآن به شمار آمده است. از سویی، قرآن پژوهان، این پدیده را بر سه قسم، شامل نسخ حکم و بقای تلاوت، نسخ حکم و تلاوت، و نسخ حکم بدون تلاوت تقسیم کرده و از این میان، تحقق یافتن مورد اول را بیشتر مفسران و پژوهشگران در حوزه علوم قرآن پذیرفته اند؛ اما بر سر دو قسم دیگر، اختلاف نظر وجود دارد؛ به گونه ای که می توان گفت متقدمان، بیشتر به تحقق یافتن آن تمایل

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان؛ M.hajis1@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان؛ Esmaely222@yahoo.com

داشته‌اند؛ ولی متأخران از جهات متعدد، ادکلهٔ ایشان را نقد کرده‌اند. در این پژوهش، بعد از ذکر معنای لغوی و اصطلاحی «نسخ» و سخن گفتن دربارهٔ مکتب‌های سه‌گانه‌ای که دکتر مصطفی زید در این حوزه بر شمرده است، مفهوم و محدودهٔ نسخ را تبیین کرده و پس از ذکر شروط تحقق‌یافتن آن، نسخ تلاوت را بررسی و سرانجام، با نقد ادکلهٔ موافقان و مخالفان نسخ تلاوت اثبات کرده‌ایم. اعتقاد به نسخ تلاوت، حاکی از برداشت شتاب‌زده و نگاه سطحی به روایات است؛ زیرا تعریف نسخ و شرایط بیان‌شده از سوی ایشان، با تقسیم‌بندی نسخ به سه قسم یادشده مطابقت ندارد و از سویی، دلیلی متقن مبنی بر تحقق یافتن نسخ تلاوت نداریم؛ هرچند دلیل محکم عقلی هم مبنی بر نفی آن در دست نیست.

## واژه‌های کلیدی: نسخ، نسخ تلاوت، قرآن، شروط نسخ، انواع نسخ.

### ۱. مقدمه

پدیدهٔ نسخ در قرآن، یکی از مباحث دغدغه‌برانگیز در میان اندیشوران حوزهٔ علوم قرآنی است که از دیرباز، دربارهٔ ماهیت، اقسام و ادکلهٔ آن، بحث‌هایی فراوان مطرح و دیدگاه‌هایی متفاوت ابراز شده است.

در این تحقیق، با بررسی واژگانی نسخ و تحلیل اصطلاح آن نزد قرآن‌پژوهان، تعریفی جامع را از نسخ ذکر کرده و شرط‌ها و محدودهٔ نسخ در قرآن را بیان کرده‌ایم. از آنجا که دربارهٔ موضوع نسخ تلاوت، اختلاف آرای بیشتری ذکر شده است، در ادامه، دیدگاه‌های قرآن‌پژوهان متقدم و متأخر را در این زمینه مطرح و ادکلهٔ نقلی و عقلی ایشان را به تفصیل بررسی کرده و در نهایت، به این نکته رهنمون شده‌ایم که نسخ تلاوت، حاکی از شتاب‌زدگی متقدمان در تحلیل روایات و بی‌توجهی ایشان به این موضوع است که «خبر

واحد، توانایی اثبات یا نسخ قرآن را ندارد» و ذکر دلیل متقن عقلی یا نقلی برای نفی یا اثبات آن، مشکل است.

در این نوشتار، آنچه را از سوی باورمندان و مخالفان، در حوزه مسئله نسخ و نسخ تلاوت در پژوهش‌هایی مانند «نقد و بررسی نظریه نسخ تلاوت در قرآن کریم» از عزت‌الله مولایی، «بررسی و ارزیابی نظریه نسخ تلاوت» از مهدی جلالی، «نسخ از دیدگاه علامه شعرانی» از نادعلی عاشوری، «نسخ از دیدگاه شیخ طبرسی» از فاطمه شرعیاتی و... و نیز تألیف‌هایی همچون *النسخ فی القرآن الکریم* از دکتر مصطفی زید و *فتح المنان* از دکتر عریض عرضه شده، به صورت مختصر ذکر کرده‌ایم.

## ۲. مفهوم‌شناسی واژه «نسخ»

لغت‌پژوهان درباره واژه «نسخ»، معانی‌ای گوناگون را ذکر کرده‌اند که در اینجا، برخی از آن‌ها را بیان می‌کنیم: «نسخ» به معنای نوشتن از طریق مقابله و عملی است که قبلاً انجام شده و سپس با امری جدید زایل شده است؛ مثل آیه‌ای که به مناسبتی نازل شده و آیه‌ای دیگر آن را برداشته است (فراهیدی، ۱۴۲۵ق: ۳/۱۷۸۴). ابن فارس برای واژه «نسخ»، یک اصل معنایی قائل شده؛ اما چستی آن اصل را مورد اختلاف دانسته و نوشته است: برخی نسخ را به معنی برداشتن یک شیء و قراردادن شیء دیگر به جای آن، و برخی دیگر آن را به معنی تبدیل و تحویل شیئی به شیء دیگر دانسته‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۵/۴۲۴). راغب نوشته است: نسخ یعنی از بین بردن چیزی به واسطه چیزی که پس از آن می‌آید؛ مثل از بین رفتن سایه توسط آفتاب یا جوانی توسط پیری. در این حالت، واژه «نسخ» به معنای ازاله است و گاه نیز معنای اثبات از آن فهمیده می‌شود؛ ولی نسخ قرآن به معنای ازاله و از بین بردن حکم آن است با استفاده از حکمی که بعد از آن آمده؛ چنان که خداوند متعال فرموده است: «ما نسخ من آیه او نسّھا نأت بخیر منها او مثلھا» (بقره: ۱۰۶). نسخ کتاب نیز به معنای انتقال صورت آن به کتاب دیگر است که البته رفع صورت اول و ازاله محسوب نمی‌شود؛ بلکه موجب اثبات همان صورت در ماده دیگر می‌شود و گاهی از این معنی، به «استنساخ» تعبیر می‌شود؛ چنان که خداوند متعال فرموده است: «أنا کنا نستنسخ ما کنتم تعملون» (جاثیه: ۲۹)

(راغب، ۱۴۰۲ق: ۸۰۱). قیومی «نسخ» را به معنای نقل دانسته و درحوزه معنای شرعی آن، ازاله را ذکر کرده است (قیومی، ۱۴۱۴ق: ۲ / ۶۰۳). فیروزآبادی نیز پنج معنا بدین شرح را برای این واژه بیان کرده است: ازاله، تغییر، ابطال، چیزی را به جای چیزی قراردادن و کتاب را از طریق مقابله نوشتن (فیروزآبادی، ۱۴۱۲ق: ۱ / ۵۳۳). طریحی نیز دو معنای ازاله و نقل را برای این واژه ذکر کرده است (طریحی، ۱۳۷۸ش: ۲ / ۴۴۴).

بررسی آرای لغت پژوهان، گستره اختلاف نظر برسر معنای «نسخ» را به خوبی روشن می کند؛ اما در اینجا، این پرسش مطرح می شود که آیا همه موارد یادشده، معنای حقیقی این واژه هستند یا اینکه برخی از آنها از نوع مجازی اند. برخی لغویان با توجه به این نکته، نقل را معنای حقیقی و ازاله را معنای مجازی «نسخ» دانسته اند (زمخشری، ۱۴۲۲ق: ۶۳۰). سرخسی و قفال نیز بر همین باورند (مصطفی زید، ۱۹۷۱م: ۱ / ۶۱) و البته برخی نیز این دیدگاه را نپذیرفته اند. مصطفی زید پس از ذکر آرای گوناگون لغت شناسان، نظریه ابوالحسن بصری را - که براساس آن، ازاله، معنای حقیقی و نقل و انتقال، معنای مجازی است - نقل کرده و با ذکر شواهدی از کتاب های عهد قدیم و استعمال های قرآنی، این نظر را بر دیدگاه زمخشری ترجیح داده است (مصطفی زید، ۱۹۷۱م: ۱ / ۵۵-۶۵).

درباره مفهوم اصطلاحی «نسخ»، اصولیان و قرآن پژوهان، سخنان گوناگون گفته اند. دکتر مصطفی زید با نگرش تاریخی به تعریف های بیان شده درباره «نسخ» و بررسی آنها از قرن چهارم تا دوره معاصر، سه مکتب بدین شرح را برشمرده است:

- مکتب بیان که نسخ را بیان مدت انتهای حکم می داند؛

- مکتب خطاب که در تعریف «نسخ»، از واژه های «خطاب»، «لفظ» و نظایر این دو

کمک می گیرد؛

- مکتب رفع که به جای تعبیرهای «بیان» یا «خطاب»، از رفع حکم سخن می گوید.

وی همچنین پایه گذاران مکتب های سه گانه را به ترتیب، ابوبکر جصاص، قاضی ابوبکر باقلانی و شافعی دانسته است (مصطفی زید، ۱۹۷۱م: ۱ / ۹۱ و ۹۷ و ۹۹). با توجه به تعبیرهای عبدالقاهر بغدادی، مکی بن ابی طالب، قاضی بیضاوی، قرافی و زرکشی می توان ایشان را پیرو مکتب بیان دانست (جوان آراسته، ۱۳۸۷ش: ۲ / ۴۰۱)؛ ولی سیر تاریخی این

تعاریف، بیانگر آن است که پس از ابن حاجب، بیشتر قرآن پژوهان به مکتب رفع گراییده‌اند و از جمله متأخران پیرو این مکتب می‌توان بزرگان همچون زرقانی، میرزای قمی، خوبی و صبحی صالح را نام برد (جوان آراسته، ۱۳۸۷ش: ۴۰۳). مصطفی زید طبری، ابن هلال، ابن جوزی و ابن حاجب را پس از شافعی، از پایه گذاران مکتب رفع دانسته است (مصطفی زید، ۱۹۷۱م: ۹۱-۹۳).

با توجه به معنای اصطلاحی «نسخ» می‌توان گفت برخی تعریف‌های بیان‌شده درباره این واژه از لحاظ منطقی، جامع و یا مانع نیستند؛ ولی تعریف «نسخ» در مکتب رفع، بسیاری از اشکال‌های وارد بر تعریف‌های موجود در دو مکتب دیگر را ندارد. دکتر مصطفی زید ضمن بیان تعریف‌های ذکر شده درباره اصطلاح «نسخ»، در بررسی نهایی خود، ایرادهای وارد شده بر آن‌ها را یادآوری کرده است (مصطفی زید: ۱۹۷۱م: ۸۱-۱۰۹). قدر جامع این تعریف‌ها در مکتب رفع بدین شرح است: نسخ یعنی رفع حکم شرعی از سوی شارع به دلیل شرعی که از حکم اول، متأخر باشد. علامه حلی در *تهذیب‌الاصول*، ملا صالح مازندرانی در شرح *اصول کافی* و نیز علامه شعرانی نسخ را عبارت از رفع حکم شرعی به دلیل شرعی متأخر دانسته‌اند (عاشوری، ۱۳۷۸ش: ۵۸/۲۱)؛ البته این تعریف، مشتمل بر قیودی است که توجه به آن‌ها به لحاظ روشن کردن محدوده تعریف، اهمیت بسیار دارد؛ زیرا مشخص می‌کند چه مواردی در سلک نسخ در نیامده و در نقد و بررسی روایات موجود درباره نسخ، راه گشاست؛ از این روی، در تبیین واژگان موجود در این تعریف، نکات ذیل درخور ذکرند:

نخست، آنکه قید «رفع»، مقوله‌هایی مانند تخصیص عام و تقیید مطلق را که از نسخ رفع نیستند، از تعریف خارج می‌کند؛ زیرا تخصیص، رفع حکم نیست؛ بلکه حصر آن به بعضی افراد است. تقیید نیز حصر حکم است به بعضی حالات؛ بدین شرح که هر حکمی بر حسب ظاهر، در سه بُعد، اقتضای شمول دارد: شمول افرادی، شمول احوالی و شمول زمانی؛ یعنی همه افراد موضوع را در هر حال و زمان در بر می‌گیرد. شمول افرادی را عموم گویند و قابل تخصیص است و شمول احوالی و زمانی را اطلاق گویند؛ یعنی مقتضای اطلاق حکم، مشمول همه احوال و در همه زمان‌هاست. اطلاق احوالی، قابل تقیید و اطلاق زمانی، قابل

نسخ است؛ از این روی، موارد کاربرد هریک جداست (معرفت، ۱۴۲۵م: ۲/ ۲۷۸؛ مظفر، ۱۳۸۰ش: ۲/ ۱۳۷-۱۶۹).

دوم، آنکه قید «حکم شرعی»، بیانگر آن است که اعمال مباح در محدوده نسخ قرار نمی گیرند؛ زیرا انجام دادن آن‌ها با نزول حکمی از جانب شارع، همراه نیست (مصطفی زید، ۱۹۷۱م: ۱/ ۹۳).

سوم، آنکه قید «دلیل شرعی»، برداشته شدن حکم شرعی به دلیل عقلی یا سقوط تکلیف از انسان در اثر تغییر موضوع حکم، همچون مرگ یا جنون و غفلت را از محدوده نسخ خارج می کند (همان، ۹۳، ۱۰۴-۱۰۵).

چهارم، آنکه قید «متأخر»، حاکی از آن است که احکامی که همراه یا قبل از حکم مورد نظر نازل شده اند، ناسخ تلقی نمی شوند (همان: ۹۳).

بنابراین، نسخ در آیات بیانگر وعده و وعید و نیز آیات خبری محض روی نمی دهد؛ زیرا این گونه آیات، حکمی را برای مکلفان تشریح نمی کنند (سیوطی، ۱۴۲۷ق: ۲/ ۷۰۲). از طرفی، نسخ تنها از جانب شارع و با حکم او معتبر است؛ و گرنه پذیرش نسخ به معنای پذیرش تحریف قرآن خواهد بود (مصطفی زید، ۱۹۷۱م: ۱/ ۱۰۹). نکته دیگر، این است که با توجه به مدلول لغوی نسخ، یعنی همان ازاله و رفع می توان گفت تعبیر «رفع حکم شرعی» در مکتب رفع، بهتر است؛ زیرا در آن، ارتباط بین تعریف اصطلاحی و معنای لغوی حفظ شده است و همین نکته، از جمله برتری های مکتب رفع به شمار می رود (همان: ۱۰۵).

### ۳. شروط تحقق نسخ

قرآن پژوهان پس از ورود به بحث نسخ و بیان تعریف آن، عموماً شروطی را بیان کرده اند که با توجه به آن‌ها مشخص می شود چه مواردی در سلک نسخ در نمی آیند؛ از این روی، مطالعه این بخش، در نقد ادله و روایات مربوط به بحث نسخ، راه گشاست؛ البته برخی از این شروط، محل اختلاف اند و در این نوشتار، فقط آنچه را مورد پذیرش عموم قرآن پژوهان است، بدین شرح ذکر می کنیم:

- منسوخ به واسطه دلیل معتبر ثابت شده باشد و سپس از سوی ناسخ برداشته شود؛

- ناسخ و منسوخ، هردو حکم شرعی باشند؛ نه حکم عقلی یا غیر آن؛
- ناسخ، مؤخر از منسوخ باشد؛
- حکم منسوخ، موقت و مقید به زمانی خاص نباشد؛
- میان ناسخ و منسوخ، تنافی و تضاد برقرار باشد؛ به گونه‌ای که جمع بین آنها ممکن نباشد؛

- هردو حکم از نظر موضوع، متحد و از نظر حکمی، متضاد باشند (معرفت، ۱۴۲۵ق: ۲/ ۲۸۲؛ مولایی نیا، ۱۳۷۸ش: ۱۴۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ۲۰؛ مناع القطان، ۱۴۲۱ق: ۲۳۲).

#### ۴. بررسی اصطلاح «نسخ» از دیدگاه متقدمان و متأخران

صحابه و متقدمان در سه قرن نخست ظهور اسلام، نسخ را به معنای ازاله و تبدیل دانسته و آن را به گونه‌ای عام، درباره بیشتر آیات قرآن به کار برده‌اند؛ اما قرآن پژوهان در دوره‌های بعد، آن را به معنای ازاله حکم شرعی و جای‌گزین کردن آن با حکم شرعی دیگر استعمال کرده‌اند (سیوطی، ۱۴۲۷ق: ۲/ ۷۰۷). به اعتقاد دکتر مصطفی زید، نسخ نزد صحابه و تابعین، عبارت از مطلق تغییر عارض بر احکام و دلیل آن، آمدن حکم جدید به جای حکم سابق است؛ چه ناسخ به منسوخ به نحو تقیید یا تخصیص اصولی متصل و یا منفصل و رافع کل حکم سابق باشد که همان نسخ نزد فقها و اصولیان است (مصطفی زید، ۱۹۷۱م: ۱/ ۷۳؛ ابوعاصی، ۱۴۲۶ق: ۱۲۴).

البته نقطه اشتراک تقیید و تخصیص و نسخ اصطلاحی نزد اصولیان که متقدمان همه آن‌ها را نسخ نامیده‌اند، این است که حکم سابق، مراد جدی در تکلیف نیست و با وجود مقید و مخصص ظاهر حکم مطلق و عام ترک می‌شود (همان: ۴ و ۷۳). برخی متأخران در اثر شتاب‌زدگی و بی‌توجهی به این نکته، آیاتی را که نزد متقدمان، منسوخ به معنای لغوی بوده است، در زمره آیات منسوخ به مفهوم اصطلاحی نسخ در دوران متأخر به شمار آورده و آن‌ها را تا حدود سی صد مورد بر شمرده‌اند؛ مثلاً ابن جوزی ۲۷۴ آیه، ابن سلامه ۲۳۵ آیه و مرعی بن یوسف ۲۱۸ آیه را منسوخ اعلام کرده‌اند (عریض، ۱۹۷۳م: ۲۴۴)؛ ولی قرآن پژوهان متأخر به این تفاوت موجود میان معنای لغوی و اصطلاحی نسخ، بیشتر توجه

کرده و در تبیین صورت نگرفتن نسخ در آیات مورد ادعا کوشیده‌اند؛ به گونه‌ای که شمار این دسته از آیات نزد ایشان، بین یک تا بیست مورد درنوسان است (خویی، ۱۴۲۶ق: ۳۸۰؛ معرفت، ۱۴۲۵ق: ۲/۳۱۸).

## ۵. بررسی حوزه نسخ در قرآن

مسائل مربوط به حوزه دین در قرآن، از نگاهی کلی، به دو بخش اعتقادیات و احکام عملی تقسیم می‌شوند. بخش اعتقادیات، ثابت و به صورت گزاره‌های خبری است؛ از این روی، هیچ گونه نسخی در آن روی نمی‌دهد (سیوطی، ۱۴۲۷ق: ۲/۷۰۲؛ مصطفی زید، ۱۹۷۱م: ۱/۱۰۶)؛ زیرا نسخ در گزاره‌های خبری و اعتقادی، به معنای کاذب بودن آنهاست و از آنجا که اطلاق کذب بر خداوند متعال، محال است، نسخی در این قسمت روی نمی‌دهد (قرطبی، ۱۳۸۷ش: ۲/۶۵).

احکام عملی، خود بر دو گونه بدین شرح‌اند:

الف) احکام ثابت: این دسته عبارت از واجبات عقلی است که نسخ در آنها جایز نیست؛ زیرا صفتی که با احکام ثابت و افعال ناشی از این احکام، همراه است، هیچ‌گاه از آنها انفکاک ندارد و به عبارت دیگر، صفت، اعم از حسن یا قبیح، همیشه با واجبات عقلی همراهی دارد؛ مثل «حسن انصاف»، «شکر منعم» و «قیح کذب و جهل»؛ بدین صورت، هیچ‌گاه در این گونه امور، نسخ روی نمی‌دهد (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۲/۴۹۹)؛ همچنین آیاتی مانند وجوب شناخت خدا که خداوند متعال به عنوان لطفی از جانب خود، بدان‌ها امر کرده است، هیچ‌گاه از لطف بودن خارج نمی‌شوند و از این روی، نسخ در آنها رخ نمی‌دهد (همان: ۵۰۱). این احکام در همه ادیان الهی، ثابت‌اند و هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در آنها صورت نمی‌گیرد؛ افزون‌بر این، در شرایع آسمانی، نکاتی ذکر شده که می‌توان از هریک از آنها احکامی را استخراج کرد؛ مانند آیه «تعاونوا علی البرّ والتقوی» (مائده: ۳) که می‌توان احکام اصولی زیادی را از فحوای آن استنباط کرد یا داستان عبد صالح (خضر) و حضرت موسی (ع) (کهف: ۸۲) که دانشمندان قاعده اصولی «دفع افسد به فاسد» را از آن دریافته‌اند. در این آیات هم هیچ‌گونه نسخ و الغایی روی نمی‌دهد.



ب) احکام متغیر: این دسته، شامل همه احکامی است که در هر زمان، حکمی خاص دارند و در واقع، احکامی جزئی‌اند که از قواعد عام استخراج شده‌اند و فقیهان در هر شریعتی، در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، حکم آن‌ها را بیان می‌کنند. شیخ توسی نوشته است:

فقط در افعالی نسخ روی می‌دهد که تغییر حکم در آن‌ها از حُسن به قبیح، جایز باشد. یک فعل در زمانی، حَسَن باشد و در شرایطی دیگر، قبیح و یا اینکه در یک زمان، در مورد یک شخص، حَسَن و درباره دیگری قبیح باشد و این برای جلب مصلحت و دفع مضرت است که در زمان‌های گوناگون، حکم‌های مختلفی را می‌توان بر فعلی واحد اطلاق کرد. اختلاف شرایع از همینجا نشأت گرفته و نسخ در این بخش، داخل می‌گردد؛ مانند اینکه خودداری از کار در شریعت موسی (ع) در روز شنبه، واجب بود؛ اما در دین اسلام، این خودداری، امری قبیح جلوه کرد (همان: ۵۰۱).

البته مثالی که شیخ طوسی درباره این مسئله بیان کرده، قابل نقد است؛ زیرا در شریعت اسلام، خودداری از کار در روز شنبه، حرام و ممنوع نیست؛ هر چند کار کردن بهتر است؛ پس این سخن خداوند متعال که «ولکل جعلنا منکم شرعه و منهاجاً» (مائده: ۴۸)، دال بر فروع جزئی است و همه اخبار و معانی آیات نیز به این سو تمایل دارند؛ بدین ترتیب، همه شرایع در اصول، نسخ‌ناپذیر و در فروع، نسخ‌پذیرند و در همه آن‌ها نسخ روی داده است (ابوعاصی، ۱۴۲۶ق: ۱۳۰).

## ۶. بررسی انواع نسخ در قرآن

قرآن پژوهان با توجه به آیات و روایات، انواعی گوناگون از نسخ را بر شمرده‌اند؛ ولی درباره این انواع، دیدگاه یکسان ندارند؛ هر چند درباره جواز اصل وقوع نسخ، اتفاق نظر دارند (سیوطی، ۱۴۲۷ق: ۲ / ۷۰۱)؛ بدان گونه که محدثان، مفسران و علمای اصول از آغاز تا کنون، از میان انواع نسخ، تنها بر نسخ حکم و باقی ماندن تلاوت (نسخ الحکم دون التلاوة)، اتفاق نظر دارند. ایشان نسخ را شامل سه گونه بدین شرح دانسته‌اند:

الف) نسخ تلاوت و حکم (نسخ التلاوة والحکم): در این نوع، اعتقاد بر این است که هم حکم و هم تلاوت آیه منسوخ شده است. طرفداران این گونه نسخ به برخی روایات، مانند روایتی از ابوموسی اشعری استناد می کنند که براساس آن، سوره ای همچون سوره براءت، نازل و سپس رفع (نسخ) شد (سیوطی، ۱۴۲۷ق: ۲/ ۷۱۹). نمونه دیگر، روایت «عشر رضعات» (زرقانی، ۱۴۲۳ق: ۲/ ۱۹۷) است که زرقانی براساس آن، وقوع این گونه نسخ نزد قائلان به نسخ را از نوع اجماعی دانسته است (همان: ۲/ ۱۹۷).

ب) نسخ حکم و بقای تلاوت (نسخ الحکم دون التلاوة): در این گونه، حکم آیه نسخ می شود؛ ولی لفظ آن باقی می ماند و تلاوت می شود و فایده بقای تلاوت، این است که ثوابی به قاری می رسد. خداوند متعال یادآور شده است بلاغت آیه منسوخ، پابرجاست و این مسئله از معجزات بیانی قرآن به شمار می رود (زرقانی، ۱۴۲۳ق: ۲/ ۲-۱۸۱؛ سیوطی، ۱۴۲۷ق: ۲/ ۷۱۳)؛ همچنین ممکن است نوعی امتحان برای بندگان باشد (مصطفی زید، ۱۹۷۱م: ۱/ ۲۰۶).

ج) نسخ تلاوت و بقای حکم (نسخ التلاوة دون الحکم): در این گونه، لفظ آیه نسخ می شود و تلاوت نمی شود؛ ولی حکم آیه همچنان باقی می ماند و باید به آن عمل کرد. مشهورترین نمونه از این گونه، روایت رجم به نقل از عمر بن خطاب بدین شرح است: «کان فیما انزل من القرآن الشیخ والشیخه اذا زئیا فارجموهما البتّه...» (سیوطی، ۱۴۲۷ق: ۲/ ۷۱۸). این روایت با عبارت هایی گوناگون در کتاب های روایی اهل سنت و شیعه آمده است (مالک بن انس، ۱۳۸۹ش: ۸۲۹).

از میان این سه نوعی که برشمردیم، نسخ حکم و بقای تلاوت، مورد اتفاق تمام مسلمانان جز ابومسلم بحر اصفهانی و پیروانش (فخر رازی، ۱۴۲۹ق: ۷/ ۲۷۰؛ مصطفی زید، ۱۹۷۱م: ۱/ ۲۶۸) و نیز شهرستانی (۱۳۷۰ق: ۱۳) و احمد امین مصری از متأخران است؛ به گونه ای که احمد امین معتقد است مسئله نسخ از جانب یهود پدید آمده است (عاشوری، ۱۳۷۸ش: ۲۱/ ۶۱)؛ همچنین با توجه به تفاوت بیان علامه عسکری در تبیین نسخ می توان وی را نیز از جمله منکران وقوع نسخ در قرآن شمرد؛ زیرا او برخلاف عموم قرآن پژوهان، معتقد است بعضی آیات همچون «آیه نجوی» به نظر برخی، منسوخ به شمار می رود؛ ولی در واقع،

این گونه نیست؛ بلکه حکم منسوخ را بیان می کند و برای بیان انتهای حکم موقت و نیز حکم جدید و ابدی نازل شده است؛ بنابراین، متضمن گزارشی از منسوخ و حکم ناسخ است (عسکری، ۱۴۲۴ق: ۲/۲۷۷)؛ ولی دو نوع دیگر، طرف داران و نیز مخالفانی دارد و در این مقاله، دیدگاه های موجود درباره نوع اول و سوم را تحلیل و بررسی می کنیم.

## ۷. بررسی «نسخ تلاوت» از دیدگاه علمای متقدم و متأخر شیعه

نسخ تلاوت، شامل دو نوع «نسخ تلاوت و حکم» و «نسخ تلاوت و بقای حکم» است. در این زمینه، هریک از اندیشمندان و قرآن پژوهان متقدم و متأخر شیعه، دیدگاهی را بیان کرده اند؛ به گونه ای که معاصران از متأخران، تحقیقیافتن خارجی و امکان عقلی نسخ تلاوت در هر دو شکل آن را رد کرده اند و تنها کسی که امکان عقلی نسخ تلاوت را پذیرفته، مرحوم میرزا ابوالحسن شعرانی (عاشوری، ۱۳۷۸ش: ۲۱/۶۶) است؛ در حالی که به اعتقاد مرحوم خویی، پذیرش نسخ تلاوت، همان پذیرش تحریف قرآن است (خویی، ۱۴۲۶ق: ۲۸۳). علامه عسکری نیز نسخ تلاوت را نقضی برای قرآن دانسته و روایات موجود در این زمینه را رد کرده است (عسکری، ۱۴۲۴ق: ۲/۳۲۹)؛ اما برخی دانشمندان متقدم و متأخر شیعه، قائل به امکان عقلی نسخ تلاوت بوده و در آثار خود، به آن تصریح کرده اند؛ مانند قطب راوندی (راوندی، ۱۴۰۵ق: ۱/۲۰۴)، علامه حلی (حلی، ۱۴۰۴ق: ۱۸۵)، محقق حلی (حلی، ۱۴۰۳ق: ۱۷۰)، سید مرتضی (سید مرتضی علم الهدی، ۱۳۷۶ش: ۱/۹-۴۲۸)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۲/۱۷-۵۱۴)، طریحی (طریحی، ۱۳۷۸ش: ۴/۳۰۳) و مظفر (مظفر، ۱۳۸۰ش: ۳/۵۰)؛ به گونه ای که شیخ توسی در تفسیر تیان، ذیل آیه «ما ننسخ من آیه او نُنسها نأت بخیر منها او مثلها» (بقره: ۱۰۶)، پس از بیان انواع نسخ و ذکر آرای موجود در این زمینه، این دیدگاه را مطرح کرده و نسخ حکم به تنهایی، نسخ تلاوت با حکم و نسخ تلاوت بدون حکم را پذیرفته و با استفاده از تعبیر «وهو الصحيح»، دیدگاه اخیر را تأیید کرده است (توسی، بی تا: ۱/۳۹۴). وی در کتاب *العده* نوشته است: «چون تلاوت به تنهایی، عبادت و حکم نیز عبادتی دیگر است، در هریک از آن دو، جدا جدا یا با هم جایز است نسخ روی دهد» (توسی، ۱۴۱۷ق: ۲/۵۱۴)؛ همچنین ممکن است مصلحت الهی به

یکی از این دو، یعنی لفظ آیه یا حکم موجود در آن تعلق گیرد؛ از این روی، گاهی مصلحت فقط در تلاوت باقی می‌ماند و حکم نسخ می‌شود. ظاهراً شیخ توسی در پی آن است که از امکان وقوع نسخ تلاوت، توجیهی عقلایی به دست دهد. او پس از ذکر نمونه‌هایی از روایات موجود دربارهٔ وقوع عملی نسخ تلاوت همچون روایت «آیهٔ رجم» و روایت «عشر رضعات» نوشته است: «این موارد را به‌عنوان ذکر مثال بیان داشتیم و چنانچه هیچ‌یک از این موارد نیز واقع نشده باشد [و روایات مزبور مورد پذیرش قرار نگیرد]، با توجه به دلایلی که پیش از این ذکر نمودیم، به جواز و صحت آنچه دربارهٔ این امر، یعنی امکان عقلی وقوع نسخ تلاوت بیان داشتیم، خللی وارد نمی‌شود» (همان: ۵۱۷). سید مرتضی نیز در *الذریعه* نوشته است: حکم و تلاوت، دو عبادت هستند که هر یک، از مصلحتی جداگانه تبعیت می‌کنند؛ بنابراین، جایز است نسخ به اقتضای مصلحت، در هر دو یا یکی از آن‌ها روی دهد (سید مرتضی علم‌الهدی، ۱۳۷۶: ۱/ ۴۲۹). از میان متأخران نیز علامه مجلسی در «باب الحدود» از کتاب *مرآة العقول*، پس از ذکر روایت «آیهٔ رجم»، یعنی «الشیخ و الشیخه اذا زینا فارجموهما البته...»، این روایت را صحیح و از جمله آیات منسوخ‌التلاوت به‌شمار آورده است (مجلسی، ۱۳۸۰ش: ۲۳/ ۲۶۷)؛ همچنین با توجه به اینکه مرحوم طبرسی روایت «آیهٔ رجم» و نیز روایت ابوبکر، یعنی «لا ترغبوا عن آبائکم فانه کفر بکم» را که از مستندات نسخ تلاوت است، ذکر کرده؛ ولی ردی بر آن‌ها نیاورده است، می‌توان گفت وی نیز همهٔ انواع نسخ را پذیرفته است (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱/ ۳۴۶)؛ در حالی که آیت‌الله خویی نه تنها نسخ تلاوت را نپذیرفته؛ بلکه قبول آن را مقتضی صورت گرفتن تحریف در قرآن دانسته است (خویی، ۱۴۲۶ق: ۴/ ۲۸۳). شعرانی هم در تعریض به این اعتقاد گفته است: «یکی از مشاهیر زمان در کتاب *البیان*، نسخ تلاوت را سخت انکار کرده و آن را در معنی تحریف شمرده؛ ولی این سخن، درست نیست؛ زیرا که تحریف در هر کتاب، آن است که دیگران تصرف کنند؛ نه خود مؤلف بعضی عبارات را حذف و تبدیل کند، و بهتر این بود که می‌گفت: "ثبوت نسخ تلاوت به خبر صحیح ثابت نشده است". وی از این هم فراتر رفته و نوشته است: «اگر نسخ تلاوت به امر خداوند ثابت گردد، غیر از تحریفی است که با تصرف مردم در کتاب الهی صورت می‌گیرد و موجب تحریف نمی‌گردد» (غیاثی کرمانی، ۱۳۸۶ش: ۱/ ۹۰).

البته می‌توان این سخن شعرانی را که گفته است: «اگر نسخ تلاوت از جانب خداوند ثابت گردد» و یا این سخن وی که گفته است «ثبوت نسخ تلاوت، به خیر صحیح وارد نشده است»، گویای تردیدش در ثبوت نسخ‌التلاوت دانست؛ اما علمای معاصر شیعه، دیدگاه اخیر را رد کرده و آن را متأثر از دیدگاه اهل سنت دانسته و گفته‌اند: آن دسته از علمای شیعه که امکان عقلی نسخ تلاوت را پذیرفته‌اند، گویا بدون اینکه دربارهٔ صحت و سقم موضوع فکر کنند، و صرفاً با الگو گرفتن از دیدگاهی که در میان اهل سنت، دربارهٔ انواع نسخ وجود داشته، قائل به امکان عقلی نسخ تلاوت شده‌اند (عسکری، ۱۴۲۴ق: ۲/ ۶-۳۰۴).

#### ۸. بررسی نسخ تلاوت از دیدگاه اهل سنت

بیشتر قرآن‌پژوهان اهل سنت، قائل به نسخ تلاوت‌اند. ایشان بر اساس روایات زیاد نقل شده در صحیحین و جوامع حدیثی و نیز به‌مدد استدلال‌های عقلی، در صدد اثبات این گونه نسخ بوده‌اند. از متقدمان این افراد می‌توان ابن‌البازی (در *ناسخ القرآن و منسوخه*) را نام برد و از جمله متأخران آنان، عبدالعظیم زرقانی (در *مناهل العرفان*) و مناع القطان در (مباحث فی علوم القرآن) درخور ذکرند؛ البته عده‌ای از ایشان مانند ابن خطیب، ابی‌اسحاق شیرازی، محمد سعاد و دکتر عریض این گونه نسخ را نقد کرده و بر آن، اشکال‌هایی گرفته‌اند (معرفت، ۱۴۲۸ق: ۳۰).

#### ۹. نسخ تلاوت و گروه‌های چهارگانه

دربارهٔ پیشینه و زمینهٔ پدید آمدن مبحث نسخ تلاوت گفته‌اند چون در میان احادیث اهل سنت، روایاتی فراوان بر از بین رفتن بخشی از وحی قبل از جمع قرآن از سوی ابوبکر دلالت می‌کنند و این روایات را بسیاری از علما و بزرگان آن‌ها صحیح دانسته‌اند، علمای اهل سنت برای فرار از اتهام تحریف قرآن، تقسیم‌بندی‌ای جدید از نسخ را به‌دست داده‌اند (معرفت، ۱۴۲۸ق: ۲۴)؛ هرچند پس از ذکر این تقسیم، برخی قرآن‌پژوهان شیعه هم بخشی از آن را پذیرفته و یا به امکان عقلی آن، ملتزم شده‌اند؛ از این روی، بر اساس بررسی‌های

صورت گرفته، موافقان و مخالفان نسخ تلاوت، اجمالاً در چهار گروه بدین شرح قرار می‌گیرند:

نخست، کسانی که نسخ تلاوت را پذیرفته‌اند و درصدد اثبات آن از طریق ادلهٔ عقلی و نقلی هستند (زرقانی، ۱۴۲۳ق: ۱۹۷/۲)؛

دوم، کسانی که بنابر فرض شیخ توسی، به نسخ تلاوت معتقدند؛ ولی ادلهٔ نقلی را برای اثبات این مطلب، پذیرفتنی نمی‌دانند و فقط ادلهٔ عقلی را برای اثبات آن اقامه می‌کنند (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۵۱۷/۲)؛

سوم، کسانی که به‌طور کلی، منکر نسخ تلاوت شده و آن را مخالف نقل صحیح و عقل سلیم دانسته‌اند (معرفت، ۱۴۲۸ق: ۲۲-۳۱).

چهارم، کسانی که دربارهٔ مسئلهٔ نسخ تلاوت، قائل به تفصیل بوده و تنها یکی از اقسام نسخ تلاوت را نادرست شمرده و قسم دیگر آن را سالم و بدون نقص دانسته‌اند. این گروه فقط قائل به صحت نسخ تلاوت و حکم با هم‌اند و نسخ تلاوت بدون حکم را خالی از حکمت می‌دانند (مصطفی زید، ۱۹۷۱م: ۱/ ۲۷۹-۲۸۵؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق: ۱/ ۶۴۵).

### ۱-۹. دلایل نقلی و عقلی گروه اول و دوم از باورمندان به نسخ تلاوت

قائلان به نسخ تلاوت برای اثبات ادعای خود، به نصوصی از کتاب و سنت، و گاه به دلایل عقلی استناد می‌کنند. در بخش ادلهٔ نقلی، آنان شماری از آیات را دالّبر نسخ تلاوت و وقوع آن دانسته‌اند که از آن میان می‌توان چند نمونهٔ زیر را ذکر کرد:

- «وَاِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ» (نحل: ۱۰۱): براساس این آیه، تبدیل و تغییر آیه ممکن است شامل لفظ آن نیز بشود.

- «ما ننسخ من آیه او ننسها» (بقره: ۱۰۶): در این آیه نیز دو لفظ «نسخ» و «نَسَأ» دالّبر وقوع نسخ تلاوت دانسته شده است.

البته این گونه آیات به خودی خود، دالّبر وقوع ازالهٔ لفظ در عالم واقع نیستند و تنها جواز وقوع را نشان می‌دهند؛ پس برای تکمیل ادعا و اثبات ظهور آن در خارج، به روایات

فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)، سال ۱۱، شماره ۳ / ۱۰۱

و احادیثی استناد می‌کنند که برخی از آنها به لحاظ سندی نیز صحیح‌اند و نمونه‌هایی از آنها عبارت‌اند از:

- «قالت عائشه: كان فيما انزل من القرآن عشر رضعات معلومات يحرم من ثم نسخن بخمس معلومات وتوفى رسول الله وهن فيما يقراء من القرآن» (النیشابوری، بی تا: ۷ / ۳۵۲؛ نسایی، ۱۴۱۱ق: ۳ / ۲۹۸).

- «عمر بن خطاب وابی بن کعب قالا: كان فيما انزل من القرآن الشيخ والشيخه اذا زنيا فارجمو هما البتة» (مالک بن انس، ۱۳۸۹ش: ۸۲۹).

علاوه بر این‌ها، روایاتی دیگر بر نسخ دو سوره به نام‌های «خلع» و «حفد» دلالت می‌کنند (بیهقی، ۱۴۱۴ق: ۲ / ۲۱۰).

- ثبوت نسخ، مسئله‌ای است و ثبوت نزول قرآن، مسئله‌ای دیگر. درباره ثبوت نسخ، دلیل ظنی یا خبری واحد، کافی است؛ اما برای ثبوت نزول قرآن باید دلیلی قطعی وجود داشته باشد و مقصود از نسخ تلاوت، ثبوت این گونه نسخ است؛ نه ثبوت قرآن؛ پس خبر واحد در آن اکتفا می‌کند (مناع القطان، ۱۴۲۱ق: ۲۳۸).

- اگر آیه در زمان رسول‌الله برداشته شده و بهتر از آن یا مثل آن، جای‌گزینش شده باشد، جای طعن بر قرآن و تردید در وقوع چنین نسخی نیست (عریض، ۱۹۷۳م: ۲۱۸).

- امر، امر شارع و ناسخ است؛ اگر بخواهد حکم یا تلاوت را به تنهایی یا حکم و تلاوت را با هم به مقتضای حکمت و مصلحت رفع می‌کند (زرقانی، ۱۴۲۳ق: ۲ / ۱۹۹).

- نسخ تلاوت در صورتی جایز نیست که شارع، دلیلی بر آن اقامه نکند؛ اما اگر دلیلی وجود داشته باشد، نسخ تلاوت، جایز و تلبیسی از سوی شارع بر بندگان نخواهد بود. مقصود از دلیل، آیات و روایات موجود در این عرصه است (همان: ۲۰۰).

- خداوند متعال به مقتضای حکمت خود، برخی آیات را نسخ کرده است تا حجم قرآن، محدود و حفظ و نگه‌داری‌اش آسان‌تر شود (همان).

- اگر فایده و حکمت مطلبی را نیافتیم، بی‌فایده بودن و حکمت‌نداشتن آن تأیید نمی‌شود؛ بلکه فایده و حکمت موجود در آن، از دید ما پنهان است. نسخ تلاوت نیز از این قاعده، مستثنا نیست (همان).

- رفع تلاوت آیه از طرف خدا و از حافظه رسول الله، عقلاً محال نیست؛ پس اعتقاد به این مسئله، جایز است و امکان دارد در عالم واقع اتفاق بیفتد (طبری، ۱۴۲۰ق: ۲/ ۴۸۰).

## ۲-۹. دلایل نقلی و عقلی گروه سوم (منکران نسخ تلاوت)

این گروه برای رد آن، به نقل و عقل، هر دو متوسل شده و برای رد روایات دال بر نسخ تلاوت، چنین استدلال کرده‌اند:

- در بعضی روایات آمده است: «کان فیما انزل». این تعبیر معمولاً در تمام آنچه به صورت‌های وحی قرآنی، وحی تفسیری یا الهام بر پیامبر نازل می‌شده، مشترک است و احتمال دارد راوی به اشتباه، آن را جزو قرآن تصور کرده باشد (عریض، ۱۹۷۳م: ۲۱۶).

- تمام مسلمانان بر این مسئله اجماع دارند که قرآن از ابتدا قطعی الثبوت بوده و در اثبات آن، خبری واحد راه نداشته است؛ پس برای اثبات هر آیه و قرآنی بودن هر سخنی باید دلیلی قطعی در دست باشد و در غیر این صورت اگر روایتی حتی به مرحله مستفیض هم برسد، پذیرفتنی نیست؛ بنابراین، دیگر مجالی برای خبر واحد باقی نخواهد ماند (خویی، ۱۴۲۶ق: ۲۸۴؛ صبحی صالح، ۱۳۷۲ش: ۲۶۵؛ عریض، ۱۹۷۳م: ۲۱۸).

- اگرچه بعضی از این روایات، دارای سند صحیح‌اند، صحت سند، لزوماً دال بر صحت متن نیست؛ چون آن‌ها اخبار آحادند و با استفاده از آن‌ها نمی‌توان قرآن و نسخ آن را ثابت کرد (عریض، ۱۹۷۳م: ۲۱۵). اگر واقعاً چنین چیزی روی داده بود، جمعی قابل توجه از صحابه آن را حفظ می‌کردند یا در مصاحف خود می‌نوشتند؛ اما این گونه روایات، یک یا دو راوی بیشتر ندارند (همان، ۲۲۴؛ صبحی صالح، ۱۳۷۲ش: ۲۶۵).

- تعدادی از روایات، تفسیر و تأویل آیه‌اند و به اشتباه، جزء قرآن محسوب شده‌اند؛ مانند تفسیر «صلاة الوسطی» به «صلاة العصر» که نبودن آن‌ها در قرآن، بر نسخ تلاوت یا تحریف قرآن حمل شده است (عسکری، ۱۴۲۴ق: ۳/ ۲۷۸-۲۸۳).

- شماری از روایات، الفاظی دارند که مشتمل بر ایهام‌اند؛ به طوری که شخص گمان می‌کند از آیه‌ای سخن گفته می‌شود که جزو قرآن بوده است؛ مانند لفظ «أقرآنی»؛ در حالی که این گمان، خطا و ناشی از درک نادرست و نارسای بعضی اصطلاحات در صدر اسلام



است؛ بدین شرح که «إقراء» در آن روزگار، به معنای آموزش قرائت همراه با تفسیر آیات بود، «مُقرء» به کسی گفته می‌شد که قرآن را همراه با تفسیر آموزش می‌داد و «قاری» هم به کسی اطلاق می‌شد که قرآن را همراه با تفسیرش فرامی‌گرفت؛ اما بعد از گذشت مدتی، این اصطلاحات، معنای اصلی خود را ازدست دادند و لفظ «اقراء» فقط دربارهٔ تعلیم قرائت قرآن و امور مربوط به آن به کار می‌رفت. در روایاتی که گفته شده است «أقرأنی فلان» یا «جاء فی قرأه فلان کذا وکذا»؛ یعنی در کیفیت قرائت، آموزش و تفسیر فلان شخص، چنین و چنان آمده است؛ ولی در دوره‌های متأخرتر، به سبب تغییر معنای اصطلاح یادشده، راویان پنداشته‌اند مراد، لفظ آیهٔ قرآنی است که از قرآن مرسوم و متداول حذف شده است (عسکری، ۱۴۲۴ق: ۳/ ۸۱-۲۸۰).

### ۳-۹. دلایل گروه چهارم (باورمندان به تفصیل)

این گروه نه به طور کلی، نسخ تلاوت را پذیرفته و نه به کلی، آن را رد کرده‌اند؛ بلکه از میان دو نوع نسخ تلاوت، فقط نسخ تلاوت و حکم با هم را پذیرفته‌اند. از جمله این افراد می‌توان مصطفی زید و ابن عاشور (مؤلف تفسیر التحرير و التویر) را نام برد.

مصطفی زید گفته است: آیات «وإذا بدلنا آیه مکان آیه...» (نحل: ۱۰۱) و «ما ننسخ من آیه او ننسها...» (بقره: ۱۰۶) به طور صریح‌تر، تنها دو نوع نسخ را بیان می‌کنند: نخست، آنکه حکمی منسوخ شده و لفظش باقی مانده است؛ دیگر آنکه حکم و لفظ، هر دو نسخ شده‌اند و آیه‌ای دیگر به جای آن نازل شده است. به اعتقاد او، در هر دو نوع نسخ باید حکمی یا حکم و لفظی بدل از آیهٔ منسوخ نازل شود. از نظر وی، نسخ تلاوت، موجب طعن در قرآن نیست؛ زیرا خداوند متعال حفظ آن را متکلف شده و نیز صحت نسخ لفظ و حکم، به این مسئله وابسته است که رفع آن‌ها در زمان حیات رسول خدا (ص) اثبات شود و تا وقتی بدلی بهتر یا مثل آیهٔ قبلی نازل شود، اشکالی ندارد (مصطفی زید، ۱۹۷۱م: ۱/ ۸۰-۲۷۹).

ابن عاشور ذیل آیهٔ ۱۰۶ از سورهٔ بقره نوشته است: «نسخ تلاوت و حکم با هم، اصل است و نسخ حکم و بقای تلاوت واقع شده؛ اما نسخ تلاوت و بقای حکم بی‌فایده» (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۱/ ۶۴۵). مصطفی زید روایات وارد شده دربارهٔ «نسخ تلاوت و بقای حکم» را

مضطرب‌المتن دانسته و معتقد است سلامت سند، همیشه دال بر صحت متن نیست؛ پس «نسخ تلاوت و بقای حکم»، فقط فرضی است که حتی یک جا به حقیقت نپیوسته است و بنابراین، ما آن را به سبب ثابت نشدن با خبر متواتر صحیح رد می‌کنیم (مصطفی زید، ۱۹۷۱م: ۱/ ۸۵-۲۸۳).

### ۱۰. ارزیابی اجمالی دلایل گروه‌ها

در این بخش، دلایل عقلی و نقلی هریک از این گروه‌ها را بررسی و دلایل منکران نسخ تلاوت و همچنین دلایل باورمندان به نسخ تلاوت و حکم را بیان می‌کنیم:

الف) اگر واقعاً چیزی از قرآن، پس از نزول، نسخ و از خاطر اصحاب محو شده باشد، چگونه بازهم برخی این آیات را در خاطر داشته و حتی گاه آن‌ها را تلاوت می‌کرده‌اند؟ (معرفت، ۱۴۲۸ق: ۳۱).

ب) کسانی که نسخ تلاوت را پذیرفته‌اند، به آیاتی همچون آیه ۱۰۶ از سوره بقره استدلال کرده‌اند؛ درحالی که برخی مفسران درباره مفهوم واژه «آیه» در مستند مذکور گوناگون سخن گفته و احتمالاتی همچون حکم آیه (طبری، ۱۴۲۰ق: ۲/ ۴۷۱)، بخشی از یک سوره (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱/ ۱۷۶)، معجزه (رشیدرضا، بی تا: ۱/ ۴۱۷) و یا رسول و پیامبر (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش: ۲/ ۹۰) و جز این‌ها را مطرح کرده‌اند؛ بنابراین، با توجه به اصل عقلی «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال» نمی‌توان این آیه را دلیلی قطعی بر اثبات تحقق یافتن نسخ اصطلاحی در قرآن دانست و بدین ترتیب، کسانی همچون ابومسلم اصفهانی (فخر رازی، ۱۴۲۹ق: ۷/ ۲۷۰)، شهرستانی (۱۳۷۰ق: ۱۳) و احمد امین مصری (عاشوری تلوکی، ۱۳۷۸ش: ۲۱/ ۶۶) تحقق و مشروعیت نسخ در قرآن را به کلی مردود دانسته‌اند؛ البته برخی قرآن پژوهان نیز در این پذیرفتن ایشان مناقشه کرده‌اند؛ مثلاً مصطفی زید با نقد دیدگاه ابومسلم، شأن نزول آیه «واذا بدلنا آیه مکان آیه والله اعلم بما ننزل قالوا انما انت مفتّر» (نحل: ۱۰۱) را که مستند ابومسلم است، مخدوش دانسته و با تردید در نسبت دادن آن به ابن عباس، محتوای آیه را بررسی کرده و نوشته است:

ابومسلم لفظ «آیه» در آیه فوق را به معنای شریعت دانسته؛ حال آنکه در هیچ‌یک از معاجم لغوی، واژه «آیه» به معنای شریعت نیامده است. از طرفی، این آیه، مکی است و اهل کتاب در مکه حضور نداشته تا بخواهند نسخ شریعت را افترا بر خدا بدانند؛ بلکه این، مشرکین مکه بودند که نسخ آیات را افترا می‌دانستند. دیگر اینکه تغییر قبله که ابومسلم، آن را سبب نزول آیه دانسته، با ظاهر آیه سازگار نیست؛ زیرا مرجع ضمیر در «قالوا»، مشرکین اند که در آخر آیه قبل، به آن‌ها اشاره شده؛ نه اهل کتاب؛ همچنین در آیات بعد، این اتهام که پیامبر قرآن را از انسان دیگری می‌آموخته، مطرح شده و ما می‌دانیم این اتهام از جانب کفار مکه و قبل از هجرت پیامبر به مدینه انجام گرفته است.

وی در ادامه، با ذکر این نکته که منظور از تبدیل در آیه «واذا بدلنا...» (نحل: ۱۰۱) و نسخ در آیه «ما ننسخ من آیه...» (بقره: ۱۰۶)، همان ازاله و رفع حکم است (همان: ۲۲۷)، یادآوری کرده است در استعمال قرآنی، همیشه جمله بعد از «اذا»ی شرط، بیانگر امری محقق‌الوقوع است و این، خود بر تحقق نسخ دلالت می‌کند (مصطفی زید، ۱۹۷۱م: ۱/ ۲۲۹ تا ۲۴۰؛ فائز، ۱۳۸۱ش: دفتر ۷۲).

ج) دلیل دیگر، این است که آیه «واذا بدلنا آیه...» (نحل: ۱۰۱) که یکی از مستندات قائلان به نسخ است، به اتفاق صاحب‌نظران، از نوع مکی است و در دوران مکی، هیچ نسخه‌ی روی نداده است (جلالی، ۱۳۸۸ش: ۳ و ۵۸/۸۲).

د) مصطفی زید «نسخ تلاوت و بقای حکم» را بدان سبب که قرآن بر آن دلالت نمی‌کند و نیز روایتی صحیح و سالم‌المتن درباره آن وجود ندارد، صراحتاً رد کرده است؛ از این روی به نظر می‌رسد او آیات ۱۰۶ از سوره بقره و ۱۰۱ سوره نحل را دال بر «نسخ تلاوت و حکم با هم» دانسته است؛ در حالی که چنین چیزی را نمی‌توان به طور قطع، از آیه برداشت کرد؛ زیرا مخالفان «نسخ تلاوت و حکم با هم»، به سیاق همین آیه استناد کرده‌اند (جلالی، ۱۳۸۸ش: ۳ و ۵۸/۸۲)؛ افزون بر این، مصطفی زید نسخ تلاوت و بقای حکم را به دلیل مضطرب‌المتن بودن روایات وارد شده در این باب، مردود دانسته و با وجود این، خودش در اثبات «نسخ حکم و تلاوت با هم»، به روایاتی استناد کرده است که نه تنها

از لحاظ متن، دچار نوعی اضطراب‌اند؛ بلکه سند آن‌ها نیز از نظر برخی اندیشمندان، صحیح نیست؛ مثلاً روایت: «لو كان لابن آدم وادیان...» را بسیاری از صاحب‌نظران غریب دانسته‌اند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق: ۱/ ۶۴۵)؛ ولی مصطفی زید بدان استناد کرده (مصطفی زید، ۱۹۷۱م: ۱/ ۲۸۲) و روایتی دیگر بدین شرح را در اثبات نسخ تلاوت، از تفسیر طبری نقل کرده است: «آن بلغوا عنّا قومنا أنّا لقینا ربّنا فرضی عنّا وأرضانا». این روایت به صورت‌های «بلغوا عنّا قومنا انّا لقینا ربنا فرضی عنّا وارضانا» و «بلغوا عنّا قومنا أنّ لقینا ربّنا، فرضی عنّا وارضانا» آمده (طبری، ۱۴۲۰ق: ۲/ ۴۹۷) و الفاظی در آن، پس و پیش شده است. آیا وجود چنین روایاتی را که متنتان دچار اضطراب است، می‌توان دالّ بر نسخ تلاوت گرفت؟ از طرفی، آیا می‌توان پذیرفت که اصحاب پیامبر، همگی به این روایت بی‌توجهی کرده‌اند و فقط انس بن مالک به آن پرداخته است؟ زیرا هر جا سخن از قرآن، در میان است، باید به‌طور طبیعی، راویان زیادی در حد تواتر وجود داشته باشند؛ یعنی قرآن بودن قرآن را نمی‌توان با استفاده از خبر واحد ثابت کرد؛ پس شماری از روایاتی که خبر واحد محسوب می‌شوند، مضطرب‌المتن و بخشی از آن‌ها خارج از موضوع نسخ‌اند و نمی‌توانند مستند نسخ تلاوت قرار گیرند.

ابن‌عاشور نیز که خود، «نسخ تلاوت بدون حکم» را بی‌فایده دانسته و «نسخ تلاوت و حکم با هم» را اصل قرار داده است، هیچ فایده‌ای برای این اصل ذکر نکرده و فقط گفته است نسخ تلاوت و حکم نباید از نوع فراموشی باشد؛ زیرا پیامبر از این مسئله، معصوم است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق: ۱/ ۶۴۵).

ه) طبری گفته است: «کسی حق ندارد بگوید نسخ تلاوت، روا نیست؛ چون عقلاً جایز است که [به‌اراده خداوند،] بعضی از آیات از حافظه رسول‌الله پاک گردند؛ پس چنین نسخی جایز است» (طبری، ۱۴۲۰ق: ۲/ ۴۸۰). ظاهراً مقصود طبری این است که «هرآنچه عقل آن را محال شمارد و امکان وقوعش را قبول کند، جایز است اتفاق بیفتد و شرع نیز مؤیداتی در تأیید آن بفرستد» (مظفر، ۱۳۸۰ش: ۲/ ۲۰۶)؛ البته زمانی می‌توان گفت حکم عقل، همان حکم شرع است که تمام عقلاً به‌طور مساوی، مصلحت و مفسده یک امر را دریابند تا بتوانند حکم آن

را نیز بیابند. ظاهراً مظفر چنین اتفاق نظری را در مسئله نسخ تلاوت، در میان عقلا نپذیرفته و با این دیدگاه، سخن طبری را نقد و رد کرده است.

و) مصطفی زید برای پذیرش نسخ، به طور کلی، قائل به دو شرط شده است: یکی اینکه در زمان حیات رسول (ص) باشد و دوم، اینکه بدل و جایگزینی برای آن بتوان یافت (مصطفی زید، ۱۹۷۱م: ۱/ ۲۷۹-۲۸۰). آیات دالّ بر وقوع نسخ نیز بیانگر جایگزینی اند؛ اما وی برای روایاتی که به عنوان منسوخ التلاوت از آن‌ها یاد کرده، دلیلی قطعی نیاورده است (همان: ۱/ ۲۷۹-۲۸۵)؛ بنابراین اگر دلیل قطعی در دست نباشد، نمی‌توان حکم منسوخ التلاوت بودن را از روایاتی آحاد و مضطرب‌المتن استنتاج کرد.

ز) برخی برای ثبوت نسخ، دلیل ظنی را کافی دانسته و آن را از ثبوت قرآن که با دلیل قطعی صورت می‌گیرد، جدا کرده و نسخ تلاوت را با دلایل ظنی و خبر واحد، ثابت دانسته‌اند (مناع القطان، ۱۴۲۱ق: ۲۳۸)؛ اما دیگران گفته‌اند ثبوت قرآن با دلیل قطعی (تواتر نقل) همراه است؛ پس خبر واحد و دلیل ظنی در اثبات آیه یا نسخ آن، جایگاهی ندارد و به آن هیچ‌گونه توجهی نمی‌شود (خویی، ۱۴۲۶ق: ۲۸۴؛ معرفت، ۱۴۲۸ق: ۳۰). وجود ملازمه بین وجوب چیزی و وجوب مقدمه آن، از احکام عقلی است و یک حکم برای آنکه بتواند شامل نسخ مصطلح قرآنی شود، باید قبلاً به عنوان آیه‌ای از آیات قرآن، محرز شده باشد. از آنجا که نزول آیه منسوخ التلاوت جز به همان خبر واحد که دالّ بر سخنشان است، ثابت نمی‌شود و از طرفی نیز نزول قرآن به خبر واحد اثبات نمی‌شود، بحث نسخ این آیات ظنی، محلی ندارد و حتی اگر این قاعده را بپذیریم که نسخ با دلیل ظنی و خبر واحد ثابت می‌شود، این مطلب، شامل آیاتی است که ابتدا، نزول آن‌ها به طور قطعی و متواتر اثبات شده باشد.

صبحی صالح معتقد است: در تقسیم هر چیزی به انواع مختلف، برای هر نوع، نخست باید شاهد فراوان و کافی در اختیار داشته باشیم؛ به طوری که به آسانی و بدون تکلف، قاعده‌ای را از آن استنباط کنیم؛ اما در نسخ تلاوت، جز چند روایت - که همه خبر واحدند و نمی‌توان به طور قطع گفت موارد مطرح شده در آن‌ها جزء قرآن بوده‌اند - چیزی دیگر در اختیار نیست؛ پس در واقع، حجتی وجود ندارد (صبحی صالح، ۱۳۷۲ش: ۲۶۵).

ح) صرف نظر از خبر واحد بودن ادله نقلی، تعارض بین آن‌ها و ناهماهنگی شان با نظم قرآنی، مانع تمسک و استدلال به آن‌ها می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۱ش: ۱۲/۱۱۲-۱۱۳).

ط) برخی وجود دلیل نقلی را برای اعتقاد به نسخ تلاوت، کافی دانسته‌اند (مناع القطان، ۱۴۲۱ق: ۲۳۸)؛ اما به این نکته توجه نکرده‌اند که قدرت دلیل تا چه حدی است و آیا هر دلیلی قدرت اثبات هر مدعایی را دارد یا خیر. این افراد می‌خواهند با استفاده از اخباری آحاد، نسخ تلاوت شماری از آیات قرآن را ثابت کنند. آیا از نظر اصولی، چنین چیزی امکان دارد؟ چنین عملی را اصولیان انکار کرده‌اند (عریض، ۱۹۷۳م: ۲۱۶).

ی) از سویی، برخی کسانی که در تأیید نسخ تلاوت کوشیده‌اند، در برابر کسانی که اعتقاد به نسخ تلاوت را ناروا و گناهی در حق قرآن دانسته‌اند، این روایات را تأویل کرده و نتوانسته‌اند با استمداد از ادله نقلی، آن‌ها را اثبات کنند (اندلسی، ۱۴۲۵ق: ۱۰/۲۰۰).

ک) شماری از علمای اهل سنت و شیعه همچون سید مرتضی و شیخ طوسی در صورت تحقیق یافتن نسخ تلاوت و اثبات آن با استفاده از شواهد پذیرفتنی، بر حکمت و مصلحت در این گونه نسخ تأکید کرده و گفته‌اند چون منسوخ‌التلاوت از طرف شارع حکیم است و او مصالح بندگان را در تمام زمان‌ها و اوضاع در نظر دارد، اگر ما حکمت آن را هم درک نکنیم، این مسئله دلیل بر آن نیست که در آن، مصلحتی وجود ندارد (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۲/۵۱۵). این گروه در واقع، بر امکان عقلی نسخ تلاوت پای فشرده و معتقدند اشکالی ندارد لفظ و معنا از هم جدا لحاظ شوند و یکی نسخ شود؛ چون لفظ، دال بر حکم است؛ نه موجب و ایجادکننده آن، و این، همانند علم نیست که وجود آن در شخصی موجب و مثبت عالم بودن او باشد و نبود آن، سبب نفی عالم بودن وی شود (همان). ممکن است در رد این روی کرد گفته شود همچنان که علم، بنیان عالم بودن شخص است، وجود معنی، مبتنی بر نص و الفاظی است که در عالم خارج به صورت اصوات مسموع یا کلمه‌های قابل درک و رؤیت، بر معنی و حکم دلالت کنند و چنانچه لفظ وجود نداشته باشد، نمی‌توانیم معنی و درپی آن، حکم را دریابیم. شاید به این اشکال بتوان چنین پاسخ گفت که پس از انتشار لفظ، معنی و حکم، یعنی همان معنی و صورت تحقیق یافته خارجی لفظ که به صورت سنتی عملی در میان امت، جاری است، ما را از لفظ بی‌نیاز می‌کند. از سویی، به قائلان چنین

سختی می توان پاسخ داد که اگر قرار باشد بحث حکمت و مصلحت، موجب تأیید چنین نسخی شود، در جایی مفید است که اصل مسئله به واسطه روایات و ادله محکم و قطعی ثابت شده باشد و فقط ابهام و پیچیدگی در تبیین و چرایی آن باشد که در این صورت می توان به کمک حکمت بالغه و مصالح خفیه الهی که احکام در واقع، منوط و مربوط به آنهاست، مسئله را پاسخ داد؛ نه به این گونه که چند خبر واحد رسیده باشد و بخواهیم به کمک حکمت الهی، وجه صحت و ثباتی برای آنها تعقیب شود.

ل) درباره این مسئله که تحقق یافتن نسخ و جایگزینی حکمی بهتر یا مثل آن در زمان رسول الله، خالی از اشکال دانسته شود و به تحریف نینجامد (عریض، ۱۹۷۳م: ۲۱۸؛ عاشوری، ۱۳۷۸ش: ۶۶/۲۱)، می توان گفت این مطلب باید با خبر متواتر و قابل اعتماد اثبات شود؛ نه اخبار آحادی که گاه حتی از صحت سند هم برخوردار نیستند و فقط می توان آنها را به عنوان روایت پذیرفت؛ نه قرآن (عریض، ۱۹۷۳م: ۲۱۸).

م) از طرفی می توان گفت اگر با استناد به اینکه عقلاً خداوند متعال می تواند تلاوت آیه را از ذهن و حافظه پیامبر دفع کند، بخواهیم قائل به این گونه نسخ شویم (طبری، ۱۴۲۰ق: ۴۸۰/۲)، این سؤال همچنان باقی می ماند که لفظ، سند حکم است و هر قانونی با وجود لفظش قابلیت استمرار و بقا دارد و برداشته شدن این لفظ باید مبتنی بر حکمت باشد؛ در حالی که صدور قانون، واجب العمل و برداشته شدن الفاظ آن، غیر معقول و غیر منطقی است؛ زیرا حکم، تابع تلاوت است و نمی توان اصل را رفع کرد و فرع را باقی گذاشت (عریض، ۱۹۷۳م: ۲۱۸). به طور کلی می توان گفت اینان نسخ تلاوت را از جهت عقلی، ثابت و صحیح دانسته اند؛ اما از جهت وقوع آن در عالم واقع، دست کم، قضیه را مشکوک و ثابت نشده به شمار آورده اند (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۵۱۷/۲)؛ از این روی، در مجموع و با نظر به ادله قائلان به تحقق خارجی نسخ تلاوت درمی یابیم ایشان از لحاظ نقلی، ادله ای محکم و نقض ناپذیر را در این زمینه بیان نکرده و بر هر یک از آنها می توان خدشه ای وارد کرد و منکران نسخ تلاوت، بیشتر با مردود دانستن این دسته از روایات، به این بحث پرداخته اند. حتی شخصی مانند آیت الله خوبی که نسخ تلاوت را عین تحریف دانسته، گفته است: مستند نسخ تلاوت، اخبار آحاد است که در قضیه نسخ، جایگاهی ندارد (خویی، ۱۴۲۶ق:

۲۸۴). به نظر می‌رسد وی نیز به سبب خبر واحد بودن روایات، نسخ تلاوت را نپذیرفته و آن را عین قول به تحریف دانسته است؛ ولی در مجموع، در رد نسخ تلاوت، موضع‌گیری‌ای مبهم دارد؛ چون برای اثبات این ادعای خود و نفی نسخ تلاوت، فقط بر خبر واحد بودن اخبار وارد شده در این زمینه تأکید و آن‌ها را نقد کرده است؛ ولی دربارهٔ این مسئله که آیا این مطلب از لحاظ عقلی، قابل اثبات است یا نه، سخنی نگفته است. گویا اگر خبر متواتر در تأیید نسخ تلاوت، موجود می‌بود، وی این گونه نسخ را می‌پذیرفت؛ ولی چون اخبار وارد شده در این زمینه، از نوع خبر واحدند، نسخ تلاوت را نمی‌توان پذیرفت (همان: ۲۸۴). صرف نظر از این مورد، منکران نسخ تلاوت، هیچ‌گونه دلیل عقلی محض را برای رد آن ذکر نکرده‌اند؛ به گونه‌ای که گویا چون خبری درست و معتبر در دست نبوده است، آن را رد کرده‌اند.

### ۱۱. نقد روایات نسخ تلاوت

این گونه نسخ، پشتوانهٔ قاطع عقلی ندارد تا وقوعش را بنابه مصلحتی محرز کند؛ ولی عقل، امکان وقوع آن را انکار نمی‌کند؛ از این روی، در اثبات تحقق بیرونی آن، تنها می‌توان به نقل استناد کرد. از طرفی، روایات نسخ تلاوت، به تعریف نسخ و حتی آیات دال‌بر جواز نسخ، وفادار نمانده‌اند و بنابراین، بیشتر از آنکه بر نسخ مصطلح معنا شوند، شائبهٔ تحریف قرآن را می‌پرورند.

مثلاً اگر آیات ۱۰۶ سورهٔ بقره و ۱۰۱ سورهٔ نحل را معروف‌ترین آیات دال‌بر نسخ بدانیم، درمی‌یابیم هر دو بر جای‌گزینی حکم و آیه‌ای به‌جای آیهٔ منسوخ دلالت می‌کنند. در تعریف نسخ، یعنی «رفع حکم شرعی توسط شارع به دلیل شرعی متأخر از آن» نیز قیودی وجود دارد که قبلاً تبیین شده است؛ همچنین قرآن‌پژوهان برای تحقق یافتن نسخ، شرایطی را ذکر کرده‌اند که توجه به آن‌ها در تشخیص موارد نسخ، ضروری است؛ بدین ترتیب، در نقد روایات نسخ تلاوت، جز بحث از سند و متن، نکات متعارض با قیود و شرایط نسخ مصطلح نیز درخور تأمل‌اند که در اینجا، نمونه‌هایی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم:



- «عمر بن خطاب و ابی بن کعب قالاً: كان فيما انزل من القرآن الشيخ والشيخه اذا زنيا فارجمو هما البتة» (مالک بن انس، ۱۳۸۹ش: ۸۲۹؛ زرقانی، ۱۴۲۳ق: ۲ / ۱۹۷).

- «عن الثوري عن عاصم بن أبي النجود عن زر بن حبيش قال قال لى أبى بن كعب كأين تقرأون سورة الاحزاب قال قلت إما ثلاثا وسبعين وإما أربعاً وسبعين قال أقط إن كانت لتقارب سورة البقرة أو لهى أطول منها... قال الثوري وبلغنا أن ناساً من أصحاب النبى - صلى الله عليه وسلم - كانوا يقرؤون القرآن أصيبوا يوم مسيلمة فذهبت حروف من القرآن» (الصنعانى، ۱۴۰۳ق: ۷ / ۳۲۹).

- «زر بن حبيش عن ابى بن كعب: كَأَيِّنْ تُعَدُّ أَوْ كَأَيِّنْ تُقْرَأُ سُورَةُ الْأَحْزَابِ؟ قُلْتُ: ثَلَاثًا وَسَبْعِينَ آيَةً. قَالَ: أَقْطُ لَقَدْ رَأَيْتُهَا وَإِنَّهَا لَتَعْدُلُ سُورَةَ الْبَقَرَةِ وَإِنَّ فِيهَا الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بيهقى، ۱۳۴۴ش: ۸ / ۲۱۱).

- «عن ابى موسى الاشعري: قال: نزلت سورة نحو براءة، ثم رُفِعَتْ وَحُفِظَ مِنْهَا "أَنَّ اللَّهَ سَيُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِأَقْوَامٍ لِأَخْلَاقِهِمْ" و "لَوْ أَنَّ لِابْنِ آدَمَ وَادِيبِينَ مِنْ مَالٍ لَتَمَنَّى وَادِيًا ثَالِثًا وَ...» (سيوطى، ۱۴۲۷ق: ۲ / ۷۱۹).

- «عبدالله بن عمر قال: لا يقولن أحدكم قد أخذت القرآن كله، ما يُدْرِيه ما كلّه؟ قد ذهب منه قرآن كثير ولكن يقول: أخذنا ما ظهر منه» (الخراسانى، ۱۴۱۴ق: ۲ / ۴۳۱؛ معرفت، ۱۴۲۸ق: ۱۶۳).

- «قالت عائشه: كان فيما انزل من القرآن عشر رضعات معلومات يحرمن ثم نسخن بخرم من معلومات وتوفى رسول الله وهن فيما يقرأ من القرآن» (مسلم، بى تا: ۷ / ۳۵۲؛ نسائى، ۱۴۱۱ق: ۲۹۸ / ۳).

- «عن عمر بن خطاب... اياكم ان تهلکوا عن آيه الرجم ان يقول قائل: لانجد حدین فی کتاب الله، فقد رجم رسول الله ورجمنا، والذي نفسى بيده لولا ان يقول الناس زاد عمر بن خطاب فى كتاب الله - تعالى - لكتبتها، الشيخ والشيخه فارجموهما البتة، فانا قد قرأناها» (مالک بن انس، ۱۳۸۹ش: ۸۲۹؛ بيهقى، ۱۳۴۴ق: ۸ / ۲۱۲).

با دقت در روایات یادشده و نیز توجه به محتوای آیات ۱۰۶ سوره بقره و ۱۰۱ سوره نحل، و آنچه در تعریف و ذکر شروط تحقق نسخ آمده است، مواردی از نقص قیود یادشده، کاملاً مشخص می شود؛ از جمله:

- در روایات اول، دوم و ششم، نسخ به حکم شارع و در زمان حیات نبی مکرم صورت نگرفته؛ بلکه در اثر سهل انگاری رخ داده است و این مسئله، شائبه تحریف را می پرورد.  
- در تمام روایات یادشده، نسخ به غیر دلیل شرعی متأخر و بدون جایگزین منسوخ رخ داده است.

- این مسئله که طبق روایات دوم، سوم و پنجم، یک سوره یا آیاتی فراوان از آن نسخ شده باشد، با این قید که «نسخ تنها به آیات الاحکام تعلق می گیرد و اخبار و احکام عقلی از این دایره، مستثنا بوده و نسخ پذیر نمی باشند»، در تعارض است. آیا تمام آیات این سوره منسوخ، از احکام شرعی بوده اند؟ اگر چنین باشد، حکم جایگزین هریک از آیات کدام اند؟  
- دو آیه ذکر شده در روایت چهارم، از جمله وعده‌ها و اخباری هستند که نسخ نمی شوند.

- روایت ششم بیش از یک راوی ندارد؛ به گونه‌ای که علامه عسکری از روایت ششم، به «فتوای عایشه» تعبیر کرده است (عسکری، ۱۴۲۴ق: ۲ / ۳۵۲).

- اصرار عمر بر افزودن آیه به متن قرآن در روایت آخر، با منسوخ بودن آن، سازگار نیست؛ زیرا بر فرض تحقق نسخ تلاوت، وجه صحتی برای این عمل وجود ندارد.

- برخی از این روایات به شیوه‌های دیگر، به صورت روایت نبوی نقل شده‌اند (طبرانی، ۱۴۱۵ق: ۵ / ۴۵؛ شیبانی، بی تا: ۵ / ۱۳۲؛ مسلم، بی تا: ۵ / ۲۶۵؛ و...). این مسئله، خود هم نشانه متواتر نبودن و ضعف این روایات و هم حاکی از تلقی اشتباه راویان در قرآن پنداشتن مضمون این گروه از روایات است؛ بنابراین، گاه پژوهشگران در توجیه آن‌ها کوشیده‌اند (عریض، ۱۹۷۳م: ۲۲۵).

از سویی، تعارض این روایات با یکدیگر و نیز تعارض آن‌ها با ظاهر آیات قرآن و ناهماهنگی شان با نظم قرآنی، مانع از تکیه بر آن‌هاست (طباطبایی، ۱۳۹۱ق: ۱۲ / ۱۱۲-۱۱۷)؛ افزون بر این، تقسیم سه گانه موردادعا در بحث نسخ و پذیرش نسخ تلاوت، با قیودی

که قرآن پژوهان در تعریف نسخ، از آن یاد کرده و شرایطی که برای تحقق نسخ مصطلح ذکر کرده‌اند، سازگاری ندارد؛ زیرا براساس آن، تحقق نسخ، منوط به این است که دلیلی شرعی بر آن دلالت کند؛ حال آنکه این روایات به دلیل اضطراب در متن و سند نمی‌توانند حکم شرعی قطعی و دلیل نسخ قرار گیرند. از طرفی، مضمون روایت چهارم که حاکی از نسخ جمله خبریه از قرآن است، با تعریف و شرط دوم از شروط نسخ، در تضاد است.

## ۱۲. نتیجه‌گیری

براساس آنچه گفتیم، با تأمل در دلایل عقلی و نقلی باورمندان به نسخ تلاوت و همچنین بررسی دلایل منکران آن می‌توان دریافت مسئله نسخ تلاوت، در اثر اشتباه و شتاب‌زدگی متقدمان و بی‌توجهی آن‌ها به این اصل روی داده است که «خبر واحد، توانایی اثبات یا نسخ قرآن را ندارد». از سویی، آنچه ایشان به عنوان تعریف نسخ و شرایط آن بیان کرده‌اند نیز با تقسیم‌بندی نسخ بر سه قسم یادشده مطابقت نمی‌کند و این، خود شاهدی بر قضاوت شتاب‌زده ایشان در پذیرش نسخ تلاوت است؛ همچنین وجود روایان ثقه در سلسله سند این گروه از روایات، سبب شده است آنان متن روایات را نقد و بررسی نکنند؛ البته ذکر این نکته نیز لازم است که گرچه بیشتر روایات نسخ تلاوت، اعم از نسخ تلاوت و حکم، و نسخ تلاوت بدون حکم، دارای سند صحیح‌اند، به دلیل متواتر نبودن، قابل اعتماد نیستند؛ هرچند همان‌گونه که برخی اندیشمندان فریقین اذعان داشته‌اند، شاید فقط از نظر عقلی بتوان امکان وقوع نسخ تلاوت به هر دو معنا را پذیرفت.

## منابع

### - قرآن کریم.

- ابن‌البازی (۱۴۱۱ق). *ناسخ القرآن و منسوخه*. جامعه بغداد: وزارت التعليم العالی.
- ابن جوزی، عبدالرحمان (۱۴۲۲ق). *نواسخ القرآن*. بیروت: شرکه ابناء الشریف الانصاری.
- ابن‌عاشور، طاهر (۱۴۲۰ق). *التحریر و التنویر*. بیروت: بی‌جا.
- ابن‌فارس، احمد (۱۴۰۴ق). *مقاییس اللغة*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابو‌عاصی، محمد سالم (۱۴۲۶ق). *علوم القرآن عند الشاطبی*. قاهره: دارالبصائر.

۱۱۴ / بررسی پدیده نسخ در آرای قرآن پژوهان و نقد دیدگاه ایشان درباره نسخ تلاوت

- اندلسی، ابن حزم (۱۴۲۵ق). **المحلی بالآثار**. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بیهقی، احمد بن الحسین (۱۴۱۴ق). **سنن الکبری**. مکه المکرمة: مکتبه دار الباز.
- بیهقی، احمد بن الحسین و علاءالدین علی بن عثمان (۱۳۴۴ش). **السنن الکبری و فی ذیله الجوهر النقی**. هند: حیدرآباد.
- \_\_\_\_\_ (بی تا). **التبیان فی تفسیر القرآن**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جلالی، مهدی (۱۳۸۸ش). «بررسی و ارزیابی نظریه نسخ تلاوت». **مجله مطالعات اسلامی علوم قرآن و حدیث**. ش. ۸۲/۳.
- جوان آراسته، حسین (۱۳۸۷ش). **درس نامه علوم قرآنی سطح ۲**. قم: بوستان کتاب.
- حلّی، ابوالقاسم نجم الدین (۱۴۰۳ق). **مناجیح الاصول**. بی جا: مؤسسه آل البيت.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۰۴ق). **مبادئ الوصول**. بی جا: چاپخانه علمیه.
- الخراسانی، ابوعثمان سعید بن منصور بن شعبه (۱۴۱۴ق). **سنن سعید بن منصور**. ریاض: دارالعصیمی.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۶ق). **البیان فی تفسیر القرآن**. قم: دارالثقلین.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۳ق). **مفردات**. بی جا: ذوی القربی.
- راوندی، قطب الدین (۱۴۰۵ق). **فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام**. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- رشیدرضا، محمد (بی تا). **تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار**. بیروت: بی نا.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم (۱۴۲۳ق). **مناهل العرفان فی علوم القرآن**. بیروت: شرکه ابناء الشریف الانصاری.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). **الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل**. بیروت: دار الکتب العربی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۲ق). **اساس البلاغه**. بی جا: دار احیاء التراث العربی.
- السدوسی، قتاده بن دعامه (۱۴۱۱ق). **الناسخ و المنسوخ فی کتاب الله**. جامعه بغداد: وزارت التعليم العالی.
- سید مرتضی علم الهدی، ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی (۱۳۷۶ش). **الدریعه**. تهران: دانشگاه تهران.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۷ق). **الاتقان فی علوم القرآن**. دمشق / بیروت: دار ابن کثیر.

- شریعتی، فاطمه (۱۳۸۴ش). «نسخ از دیدگاه شیخ طبرسی». *مجله بینات*. ش. ۴۸.
- شهرستانی، سید هبه‌الدین محمد علی الحسینی (۱۳۷۰ق). *تنزیه تنزیل ترجمه تنزیه التنزیل*. ترجمه علی‌رضا میرزا حکیم خسروی. تبریز: کتابفروشی صابری.
- شیبانی، احمد بن حنبل ابو عبدالله (بی تا). *سند الامام احمد بن حنبل*. قاهره: مؤسسه قرطبه.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*. قم: فرهنگ اسلامی.
- صبحی صالح (۱۳۷۲ش). *مباحث فی علوم القرآن*. قم: منشورات الرضی.
- الصنعانی، ابوبکر عبدالرزاق بن همام (۱۴۰۳ق). *مصنف عبدالرزاق*. بیروت: المكتبة الاسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۱ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه اعلمی.
- طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد (۱۴۱۵ق). *المعجم الاوسط*. قاهره: دارالحرمین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۰ق). *جامع البیان فی تأویل القرآن*. بی جا: مؤسسه الرساله.
- طریحی، شیخ فریدالدین (۱۳۷۸ش). *مجمع البحرین*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلام.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۴۴ش). *الغده*. قم: چاپخانه ستاره.
- عاشوری تلوکی، نادعلی (۱۳۷۸ش). «نسخ از دیدگاه علامه شعرانی». *مجله بینات*. ش. ۲۱.
- عریض، الشیخ علی حسن (۱۹۷۳م). *فتح المنان فی نسخ القرآن*. قاهره: سنت محمدیه.
- عسکری، سید مرتضی (۱۴۲۴ق). *القرآن الکریم و روایات المدرستین*. قم: دانشگاه اصول دین.
- غیائی کرمانی، سید محمدرضا (۱۳۸۶ش). *پژوهش‌های قرآنی علامه شعرانی*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- فائز، قاسم (۱۳۸۱ش). *مقالات و بررسی‌ها*. دفتر ۷۲.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۹ق). *تفسیر کبیر*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۲۵ق). *العین*. بی جا: اسوه.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۲ق). *القاموس المحیط*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قیومی، احمد بن محمد (بی تا). *مصباح المنیر*. قم: منشورات دار الرضی.
- قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۴۲۳ق). *الجامع لاحکام القرآن*. الرياض: دار عالم الکتب.
- مالک بن انس (۱۳۸۹ش). *الموطأ*. بی جا: مؤسسه انتشاراتی حسینی اصل.

- مجلسی، ملا محمدباقر (۱۳۸۰ش). **مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول**. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

- مصطفی زید (۱۹۷۱م). **النسخ فی القرآن الکریم**. بیروت: دارالفکر.

- مظفر، علامه محمدرضا (۱۳۸۰ش). **اصول الفقه**. بی جا: مؤسسه اسماعیلیان.

- معرفت، محمدهادی (۱۴۲۵ق). **التمهید فی علوم القرآن**. بی جا: مؤسسه النشر الاسلامی.

- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۸ق). **صیانه القرآن من التحریف**. بی جا: مؤسسه النشر الاسلامی.

- مناع القطان (۱۴۲۱ق). **مباحث فی علوم القرآن**. بیروت: مؤسسه الرساله.

- مولایی نیا، عزت الله (۱۳۷۷ش). «نقد و بررسی نظریه نسخ تلاوت در قرآن کریم». **مجله**

**دیدگاه‌های حقوقی**. ش. ۹.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸ش). **نسخ در قرآن**. تهران: نشر رای زن.

- نسایی، احمد بن شعیب (۱۴۱۱ق). **سنن الکبری**. بی جا: دار الکتب العلمیه.

- نیشابوری، ابوالحسن مسلم بن حجاج (بی تا). **الجامع الصحیح المسمی صحیح مسلم**. بی جا:

بی نا.